

# کشف جرم سال ۷۱، شروع رسیدگی سال ۷۲، افشاگری سال ۷۳؛ نتیجه سال؟

است. (سلام ۲۲ دی ماه)،

پرده می افتد

پرده می افتد و داستان نیمه تمام رها می شود.

تا زمان زیر چاپ رفتن این شماره ماهنامه (۷۳/۱۰/۲۷) هیچ خبر جدیدی در زمینه برداشت غیرقانونی حدود ۱۲۴ میلیارد تومان از دو شعبه بانک منتشر نمی شود و هیچ مقامی در این زمینه توضیح جدیدی ارائه نمی دهد. مردم و

افکار عمومی قانع نشده اند. فضائی که برای گردش صحیح سرمایه ها لازم است ایجاد نشده است. ریشه های فسادهای مالی و اداری نخشکیده است. کسی نگفته است برای مهار زدن بر این سوء استفاده های عظیم چه تدبیری اندیشیده شده، یا خواهد شد.

آیا حق وتویی در کار است؟  
یا این که باید گفت (و امیدوار بود که چنین است):

- طرح چنین مواردی در جلسات

علنی مجلس و در صفحات مطبوعات مقدمه ای است برای برخورد با فساد و سوء استفاده در سازمانهای اداری، مالی و بنگاههای اقتصادی

آرزو کنیم چنین باشد. وگرنه سال آینده در همین ایام خواهیم شنید (یا خواهیم خواند) سکه بهار آزادی به مرز ۵۰ هزار تومان رسید. و هر دلار بالای ۴۰۰ تومان خرید و فروش می شود، تورم غیر قابل تحمل شده، اقتصاد به انتهای کوجه بن بست رسیده و...

## یک نامه و یک نتیجه گیری



### بخش دوم: جای خالی رفتارهای قانونمند

آقای ابوالقاسم حکیمیان رئیس روابط عمومی بانک تجارت و مدیر مسئول نشریه تجارت در نامه ای به «گزارش» که با هدف نقد مطالب ماهنامه ارسال کرده، می نویسد:

احتراماً، ضمن تشکر از ارسال ماهنامه شماره ۴۵ و ۴۰ آن نشریه و اظهار مراتب تقدیر و سپاس به خاطر درج مقالات اقتصادی، علمی و اجتماعی بسیار ارزنده در این نشریه و زین نظرات اجمالی خود را در ارتباط با مقالات مؤسسات اعتباری غیربانکی که در شماره ۴۰ آن نشریه درج گردیده بود به شرح پیوسته به استحضار می رساند و خاطر نشان می سازد این نظرات کاملاً جنبه شخصی داشته و نظرات بانک تجارت نمی باشد.

●●●

انسان همیشه برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی، در تکاپویی علمی و عملی بوده است تا در این راستا با به کارگیری نیروهای بالقوه و بالفعل به حداکثر بهره وری دست یابد.

اخیراً در جامعه اسلامی مان مطالعات و پژوهشهایی پیرامون بهبود فعالیت های اقتصادی و بانکی صورت گرفته و در این ارتباط گردهمایی ها، کنفرانسها و سمینارهای متعدد برگزار و مقالات، گزارشها و کتابهای گوناگونی به رشته تحریر

درآمده است.

آنچه مسلم است، در اجتماع ما تمام حرکتها و امور اقتصادی هدفمند و مجاز، به نحوی در ارتباط با بانک مرکزی مطرح می شوند؛ زیرا اصلح آن است که دولت و بانک مرکزی تماماً سیاستهای کلان مملکت را تعیین و مشخص نمایند و با توان هرچه بیشتر ناظر بر عملیات ارکان بازار پول و سرمایه کشور باشند.

یکی از فعالیت هایی را که بانک مرکزی می تواند مشوق آن باشد، تشکیل بانکهای سرمایه گذاری است که اصطلاحاً بانک خوانده می شوند ولی نه حساب جاری دارند و نه حساب پس انداز. اما سرمایه آنها نسبتاً بالا است و می توانند قسمت عمده ای از سهام یا اوراق قرضه پذیره نویسی شده را در صورت لزوم - خریداری نمایند.

ایستگونه مؤسسات به عنوان یک دستگاه پذیره نویس، پیشرفتی نداشته و فقط به عنوان کارگزار عمل می نمایند.

آنچنان که از آمارها برمی آید برنامه ایجاد مسکن دولت طی برنامه پنج ساله اول موفق نبوده و کمتر از ۶۰ درصد از انتظارات واقعیت پذیرفته است.

به نظر اینجانب فعالیت های اینگونه مؤسسات بایستی در اموری از قبیل مسکن و راهسازی متمرکز شود، بدین منظور بانک مرکزی می تواند در هر استانی تشکیل صندوق های اعتبار مسکن و فعالیت هایی نظیر آن را مجاز گرداند، به شکلی که عملیات صندوق هر استان، مخصوص همان استان باشد و صندوقها

اجازه نداشته باشند که منابع خود را خارج از استان اعتبار دهند و چون ۵۰٪ اصلی این صندوقها کمک به برطرف نمودن مشکل مسکن خواهد بود، پس مستلزم آن است که اعتبار گیرندگان بابت ملک شخصی وام بگیرند و این صندوقها باید متعلق به بخش خصوصی باشند، اما تحت نظارت دقیق بانک مرکزی فعالیت نمایند.

گرچه بانک مرکزی جهت برآورد یکی از اهداف مهم که عبارتند از تأمین منابع مالی اینگونه مؤسسات می‌شد تحت عنوان بند ۳ ماده ۱۷، با انتشار اوراق مشارکت در اوایل مهرماه سال جاری با تصدی شهرداری تهران و عاملیت بانک ملی نسبت به جمع‌آوری وجوه سرگردان و نقدینگی در ارتباط با پروژه احداث بزرگراه نواب اقدام نموده‌است و با عنایت به پرداخت سود مورد انتظار سپرده‌گذاران که ۲۰٪ تضمین شده و الباقی پس از اتمام پروژه پرداخت خواهد گردید، توافق است نقدینگی قابل توجهی را جمع‌آوری نماید اما عده‌ای از مطلعین امر، فروش این اوراق را با توجه به میزان بهره نامتاسب آن از دلایل اصلی تورم فعلی دانسته‌اند.

ولی به نظر من آوردن این نکته ضروری است که در مسائل اقتصادی، هیچ عقیده‌ای مطلق نبوده و هیچ مدلی قطعی ندارد، لذا یک سیستم پویا، زنده و دقیق مانند یک انسان متفکر، سالم، متحرک و توانمند است که می‌تواند در شرایط زمانی و مکانی مختلف، عملکردهای متفاوتی از خود بروز دهد و با پدیده‌های جدید هماهنگی‌های خاص ایجاد نماید. بدیهی است که هر انسان و هر سیستمی چون یک موجود زنده مریض، تولد، رشد، بلوغ و افول را ناچاراً طی خواهد نمود.

آنچه امروزه در جهان اقتصاد اجتناب‌ناپذیر می‌نماید این است که در سایه اخیر، روند اقتصاد جهانی سمت و سوی خصوصی‌شدن را در پیش گرفته و در این میان ما نیز اگر بخواهیم از مراحل نه‌پایان‌یافته و توسعه اقتصادی عقب‌نمانیم، می‌بایستی خصوصی‌سازی و اصلاحات را به‌کارگیریم که لاجرم بایستی به فعالیتهای بخش خصوصی توجه شایسته‌ای مبذول داشته و از تمرکز در اقتصاد دولتی «تراز جویی».

اما این نکته را باید دقیقاً مد نظر داشته باشیم که این چنین تغییرات، در

سیستم نیازمند یک برنامه‌ریزی آگاهانه و دقیق برای طی مراحل مختلف می‌باشد، و در این راستا بسیار مهم و حائز اهمیت است که این انتقال در یک پروسه زمانی به صورتی آرام و با دقت انجام پذیرد و چنانچه این انتقال توسط مسئولین متعهد و متخصص انجام نگیرد، لطمات جبران‌ناپذیری بر بیکره اقتصاد ملی وارد خواهد شد که در این میان افزایش کارایی سیستم بانکی بسیار مهم است؛ زیرا مؤسسات اعتباری غیربانکی در واقع به عنوان رقیب سرسختی در مقابل سیستم بانکی عرضه خواهند شد و می‌توانند کارایی بسیار بالایی داشته و هنگامی که در مقابل سیستم بانکی قدم علم کنند، می‌توانند کار بانکیها را از دستشان درآورند و در ادامه این روند کم‌کم نیروهای انسانی و منابع مالی بانکیها به آنها منتقل خواهد شد. به هر حال این مؤسسات می‌توانند در آینده نزدیک بسیاری از امتیازاتی را که بانکیها در حال حاضر دارند از آن خودشان کنند که در نهایت بانکیها تهی خواهند شد.

لذا اگر ما از تقویت سیستم بانکی غافل شویم و بانکیها را فعال نکنیم و در این حالت بمانیم، به هیچ عنوان نخواهیم توانست با این سیستمهای اعتباری رقابت کنیم...

نقد نظریات آقای حکیمیان در راستای امور مختلفی که در نامه خود مطرح کرده موضوع این گزارش نیست. این که انتشار اوراق قرضه پروژه نواب و موارد مشابه (مثلاً اوراق تشکیل شرکت فروشگاههای زنجیره‌ای) با بهره ۲۰ درصدی در تشدید تورم تأثیر داشته یا خیر امری است که نیاز به محاسبات پیچیده اقتصادی ندارد. کافی است تشدید تورم در ماههای مهر، آبان، آذر و دی را که بعد از انتشار اوراق مزبور حادث شد مورد توجه قرار دهیم تا دریابیم پرداخت بهره‌های کلان برای جذب سرمایه به هر قیمت و به هر شیوه که ممکن باشد، چه نتایجی را عاید می‌کند؟ ما به آقای حکیمیان و سایر مسئولان بانکی توصیه نمی‌کنیم آمار واقعی را از سطح جامعه جمع‌آوری کنند، بلکه کافی است ایشان فقط همان آمار محتاطانه بانک مرکزی را مورد استناد و بررسی قرار دهند تا دریابند سلافاصله پس از انتشار اوراق قرضه پروژه نواب و شرکت فروشگاههای زنجیره‌ای رفاه منحنی صعود قیمت‌ها چه جهش‌نگران‌کننده‌ای داشته است.

ما نامه آقای حکیمیان را از این دیدگاه مورد استناد قرار داده‌ایم که یادآور شویم آن خطری که شبکه بانکی کشور-وکل اقتصاد-را مورد تهدید قرار می‌دهد فقط ایجاد مؤسسات اعتباری غیربانکی نیست.

ناظران اقتصادی معتقدند با توجه به فضای حاکم بر فعالیتهای اقتصادی کشور ایجاد مؤسسات اعتباری غیربانکی همان نتایجی را به بار خواهد آورد که فعالیتهای شبکه بانکی به بار آورده است، و لاجرم این مؤسسات نیز در معرض همان شرایطی قرار خواهند گرفت که آقای حکیمیان برای بانکیها پیش‌بینی کرده است.

شدیدترین و تعیین‌کننده‌ترین تمایل سرمایه‌میل به یافتن یک محیط سرشار از ایمنی و اطمینان است. و این محیط تشکیل نمی‌شود، مگر در سایه قانون در رفتارهای قانونمند.

مؤسسات اعتباری غیربانکی برای رقابت با بانکیها ناگزیر از پرداخت بهره‌های بیش از بانکیها برای جذب سپرده و گردش امور خود هستند.

هم بانکیها و هم مؤسسات مزبور اکنون با رقبای سرسختی که اوراق قرضه با سود بیست درصدی و بیشتر منتشر می‌کنند، مواجه هستند و شگفت‌انگیز این که بازار این رقبا نیز رو به کساد است. تشکیل صفهای طویل برای خرید سکه بهار آزادی به بهای حدود سی و پنج هزار تومان و انجام معاملات ارزی در بازار غیررسمی (که هنگام تهیه این گزارش ارزش هر دلار در آن به حدود ۳۳۰۰ ریال رسیده بود) چه مفهومی دارد؟ مردم عادی اقتصاددان نیستند و نمی‌توانند روند دراز مدت رویدادهای اقتصادی را حدس بزنند، اما حتی آن بیوه زن عادی، یا بازنشسته‌ای که سرمایه اندک خویش را به صورت حساب سپرده ۵ ساله نزد بانک گذاشته رفته‌رفته درمی‌یابد که ارزش مایملک او مداوماً کاهش می‌یابد و قدرت خرید سودی که بانک به او می‌پردازد روزبه‌روز کمتر می‌شود.

در چنین حالتی است که روان اجتماعی دچار شوک شدید یا خفیفی می‌شود و سرمایه بنا به طبیعت خود به جستجوی محیطی امن می‌پردازد و چون همه محیطها را آزموده، خود را تبدیل به کالانی می‌کند که در هر شرایطی دارای ارزش ثابتی است: پول معتبر خارجی، طلا، کالاهای ماندنی، مستغلات و...

و اگر می‌بینیم اکنون در اقتصاد ما معاملات مستغلات رونق ندارد، به این دلیل است که ارزش بالای آن مانع از این است که سرمایه‌های کوچک (که بهترین مصداق ضرب‌المثل قطره قطره جمع گردد و وانگهی دریا شود را دارد) تبدیل به مستغلات شود. پس صاحبان سرمایه‌های اندک ناگزیر به خرید طلا و دلار رو می‌آورند، و دلالتان کوچک و بزرگ در چنین شرایطی فعال می‌شوند و برای تأمین منافع خود که برای آن حد و مرزی قائل نیستند، قدم به بازار می‌گذارند، می‌خرند، گران می‌کنند، می‌فروشند، باز می‌خرند، گران می‌کنند و باز می‌فروشند و... و این روال ادامه می‌یابد تا زمانی که با دولت دخالت‌کننده و مسکنی ارائه دهد، و یا کشتش اقتصاد و بازار به پایان برسد.

چرا اقتصاد ما دچار چنین حالتی شده است؟ و چرا حتی ممنوعیت معاملات ارز خارج از شبکه رسمی نتوانسته مانع توقف رشد ارزش پولهای خارجی در برابر ریال شود؟

پاسخ را باید در مواردی نظیر ماجرای برداشت ۱۲۴ میلیارد تومانی از دو شعبه بانک، و ماجراهایی نظیر طرح استیضاح مربوط به وزارت معادن و فلزات و شرکتهای غول آسای وابسته به آن جستجو کرد.

این رویدادهای شگفتی‌آور روایتگر ماجراهایی ساده و قابل درک برای همه است: به جای آنکه سرمایه‌های مردم در جهت رشد تولید و ایجاد ارزش افزوده در فعالیتهای اقتصادی مصرف شود، به اموری غیر مشروع و غیرقانونی اختصاص می‌یابد که حاصل آن فقط بی‌ارزش شدن روز افزون پول ملی، تورم، فساد و ایجاد جو بی‌اعتمادی در هر فعالیتهای اقتصادی تمرکز یافته است.

چنین است که باید تشکیل صف برای خرید سکه طلا، و رواج روز افزون خرید و فروش دلار در بازار غیر رسمی و به بهای حدود ۳۳۰۰ ریال را نشانه‌های نامیمونی تلقی کرد که اگر در مقابل آن سد قابل اطمینانی ایجاد نشود، بنیانهای اجتماعی را ویران خواهد کرد. و مصالح این سد هیچ چیز نمی‌تواند باشد جز مواد و تبصره‌های قوانینی که با ملات «عمل» و «اجرا» به یکدیگر پیوند بخورند.